



## دیدار خصوصی و خصوصی حجت الاسلام میرباقری رئیس فرهنگستان علوم اسلامی قم

و دکتر داوری اردکانی رئیس فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران

که فکر نمی‌کردم رخ دهد و دو تفکر که برای من اوج فراست و ادب بوده‌اند و من همیشه بینابین این دو در رفت و آمد بوده‌ام، در یک صبح تابستانی دیداری داشته باشند و من شاهد این خلوت استثنایی باشم.

زندگی در عالم علم، حرکت کردن است در میانه‌ی طلب و خواستن و سؤال از یک سو و یافتن مسیر پاسخ و مقیم شدن در آن از سوی دیگر. سرمایه هر روزه یک دانشجو خوب سؤال کردن است و سود او هم یافتن راه‌های پاسخ، برای یک دانشجو زندگی از درست سؤال کردن آغاز می‌شود و به پیدا کردن راه جواب ختم می‌شود. جواب سیال است، اما راه‌یابی به عالم جواب‌ها، غایت القصوای یک دانشجو است. برای من که کودکی ادب‌آموز و طفلی کنجکاو در مسیر ادب و

اشاره<sup>۱</sup> اصلی‌ترین لذت دانشجو و طالب علم بودن، شاگرد بودن است. البته مهم است که شاگرد چه کسی باشی. اما لذت‌های دیگری هم در این عالم شاگردی هست که هر کدام برای خود شور و هیجانی دارند. لذت‌هایی هست که دست کمتر کسی به آن می‌رسد، اما لذت و شیرینی‌اش در کام جان باقی می‌ماند.

همیشه وقتی ارباب علم و ادب و معرفت به هم می‌رسند و ساعتی با هم خلوت می‌کنند، هیچ دانشجویی نیست که حس طمعش تحریک نشود و دست و پایی نزند تا این لحظه پر حرارت را درک کند. این بار قرعه به نام من کوچک افتاد تا شاهد واقعه شورانگیزی باشم که ۷ سال است در انتظارش بودم و آن را دور دست می‌یافتم. واقعه‌ای

**دکتر داوری: باید ببینیم که این علمی را که جایگاهش مدرنیته و غایتش تصرف و تسخیر است، در عالم اسلامی کجا قرار می‌گیرد و با دین چه مناسبت دارد. البته نظر من این است که اگر دین در علم نفوذ کند، آن را دگرگون می‌سازد حتی اگر صنعت تصرف و تسخیر در آن بکلی از میان نرود، کم‌رنگ می‌شود.**

معرفت هستم، سؤال خوب از طریق «معلم فرهنگ» امروز ایران حاصل شد. معلمی است که با همه شور و ذوقش، سعی کرده است سؤالات اصلی امروز ما را برای جوانان تصویر کند و سؤالات را جویده شده و قابل هضم به ما تحویل دهد تا گوارش ضعیف شده جوان مدرن باعث عقب‌افتادگی او نشود. او مظهر معلمی است که عمرش را برای آموزش «سؤال» هزینه کرده است و این راه را هم تکلیف خود دانسته است و به قول خودش چه جای فکر به نتیجه. دکتر رضا داوری اردکانی، رئیس فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران، برای من «فیلسوف سؤال» است. «برای کسانی که همواره پرسش‌گر و بی‌قرارند و دردمندانه و نه صرفاً کنجکاوانه و در جستجوی پاسخ پرسش همیشگی خود در باب حقایق اشیاء و امور هستند، گفتار و نوشتار دکتر داوری، در هر مقام و مقالی که باشد، جز ترجمان دردمندی انسان عسرت‌زده معاصر نیست که لاجرم همدردی هر مخاطب درد آشنا را برمی‌انگیزد. داوری متفکر است، فیلسوف است، اما از جنس فیلسوفان قالبی و طبقه‌بندی شده‌ی اهل مدرسه و مطبوعات نیست تا او را کانتی، هگلی، صدرایی، و یا با تعبیر ناموزون متداول، هیدگری بنامیم. فیلسوف حقیقی درد خود را دارد؛ همان خودی که فارغ از زمان و مکان جزئی است؛ هر چند که در همین زمان و مکان جزئی می‌زید و می‌اندیشد.»<sup>۲</sup>

سوی دیگر میز سید محمد مهدی میرباقری رئیس فرهنگستان علوم اسلامی قم بود، استادی که اراده کرده است «روش حل مسئله» تولید کند، بدون توجه به آن که راه‌حل‌هایش امروز دیده خواهد شد یا نه. کسی که در کمال ادب و تواضع جواب می‌دهد بدون آنکه کوچک‌ترین گله‌ای داشته باشد از جامعه، بخاطر کم توجهی به ۳۰ سال تلاش علمی وی در راه جواب.

دیدار این دو رئیس فرهنگستان برای خود ایشان نیز جالب بود. رئیس سال‌خورده فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی، در مقابل رئیس میان سال فرهنگستان علوم اسلامی قم (که نماد سالخورده‌گی درد و سسوال این مرز و بوم است و جوان بودن پاسخ‌های بومی‌اش) سرحال‌تر از همیشه‌ای که او را دیده بودم می‌نمایاند؛ گرچه کسالتی در آن روز داشت، اما کلاس درسش را تعطیل کرده بود تا بتواند با انرژی بیشتر در این خلوت شرکت کند. ابتدا به رسم ادب رئیس فرهنگستان علوم اسلامی قم گزارشی از فعالیت مکتب علمی خود داد و سپس رئیس فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی، با اشاره به اینکه در ۳۰ سال گذشته همیشه این مرکز را می‌شناخته است، در کمال ادب به این نکته جالب اشاره کرد که نیازی به گزارش نیست و او دوردور با تلاش این مکتب قمی آشناست و به آن اعتقاد دارد. آنگاه گله‌ها کرد از کسانی که هنوز سؤال را درک نکرده‌اند و به تبع جواب‌های سؤال هم پرایشان بی‌ارزش است.

برای هر دانشجوی ادب و معرفت، دیدن پیوستگی این دو مکتب سؤال و جواب، و ادب و احترامی که بین این دو استاد بزرگ امروز ایران اسلامی بود پر نکته و درس آموز می‌بود. سید محمد مهدی میرباقری از رضا داوری اردکانی می‌خواست که در دوران بازنشستگی، سرپرستی جوانان را رها نکند، و استاد پیر ما نیز به آینده نگاه می‌کرد و می‌گفت، روزی می‌آید که شاید من نباشم اما سؤال‌ها و جواب‌های ما دیده خواهد شد و آن روزگار زود خواهد بود. با همدیگر به خوانش این گفتگوی شیرین می‌نشینیم.

### عقلانیت ایمانی

حجة الاسلام میرباقری: از این‌که با تمام اشتغالات و کثرت کارهایی

که دارید وقت خود را در اختیار ما قرار دادید، بزرگواری کردید. بنده از دیرباز با آثار حضرت‌عالی، به ویژه آثار مکتوب (نمی‌گویم کاملاً آشنا هستم، چون ادعای زیادی است) مانوس بوده‌ام. بعضی از دوستان ما در فرهنگستان علوم اسلامی نیز همین‌گونه هستند. اکنون نیز که به خدمتتان رسیده‌ایم، واقعاً ماهی‌ی خرسندی است.

همان‌گونه که در آثار حضرت‌عالی دیدم، معمولاً افق‌های مورد نظر شما مورد پذیرش و مقبول است. ما بسیاری از افق‌های شما را قبول داریم؛ ولی در این زمینه پرسش‌هایی در ذهن است که آن‌ها را در این جا مطرح می‌کنم. یکی از این موارد در مورد ضرورت فرهنگستان، به ویژه فرهنگستان علوم اسلامی (که ما در آن مشغول هستیم) و یا فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی (که شما مسئول اداره‌ی آن هستید) می‌باشد. دوم این که ما می‌خواهیم بدانیم تفاوت بین یک فرهنگستان با پژوهشگاه‌های بزرگ یا حتی دانشگاه‌ها چیست؟ خلاصه این که اگر فرض کنیم این فرهنگستان جمهوری دموکراتیک باشد، چه تفاوتی با فرهنگستان جمهوری اسلامی دارد؟ من به دقت اساسنامه‌ی این جا و گروه‌های تحقیقی آن را مطالعه کرده‌ام. البته نتوانسته‌ام محتواها را ببینم، ولی عناوین آن را دنبال کرده‌ام. اکنون می‌خواهم بدانم این قید، قید اسلامی، قید انضمامی، قید ترکیبی و یا این که قید تکاملی است؛ یعنی ناظر به سرپرستی تکامل این فرهنگستان است.

ضرورتی که مبدأ پیدایش فرهنگستان شده، انقلاب اسلامی بوده است. یعنی اگر انقلاب اسلامی را تحوّل بنیادین از اعماق جامعه‌ی تشیع و عمق روح تشیع دانسته و مأموریت آن را معطوف به عصر ظهور و یک چنین تحوّل عظیمی بدانیم، قاعدتاً ایجاد یک حکومت دینی در این مسیر، متوقف بر این است که این عدالت دینی و معنوی در همه‌ی زمینه‌های حیات، ظهور پیدا کند. یعنی همان‌گونه که در آثار خود نیز بارها به آن اشاره کرده‌اید، صرف با ادعا و مباحث نظری، این پرسش‌گری از انقلاب اسلامی پاسخ پیدا نمی‌کند که بتواند عدالت عینی را تحقق ببخشد و نظم عینی معطوف به عدالت اسلامی محقق بشود. برای رسیدن به چنین امری ابتدا باید یک عقلانیت ایمانی، یا به بیان دیگر یک عقلانیت شیعی، یا تعقل شیعی محقق بشود. بدون تحقق عقلانیتی همه‌جانبه که حوزه‌ی نظر و عمل را بپوشاند، اعم از حوزه‌ی نظری، کاربردی و اجرایی، امکان دستیابی به چنین امری وجود ندارد. بنابراین ضرورت یک عقلانیت شیعی یا تشیع در عقلانیت برای دستیابی به یک نظام دینی و نظامی که معطوف به عصر ظهور باشد، آشکار است. این تشیع در عقلانیت یا تحقق عقلانیت دینی و عقلانیت ایمانی، شاید در دو حوزه، قابل تصویر باشد؛ یکی در حوزه‌ی روش تحقیق، یعنی روش عقلانیت و روش تعقل و دیگری در حوزه‌ی محتوای عقلانیت است. یعنی اگر ما فرض کردیم که فهم به نوعی معطوف به اختیار است و زاویه‌ی دید انسان در کیفیت فهم او اثر می‌گذارد و از سوی دیگر، فهم به نوع ایمانی و غیرایمانی تقسیم می‌شود، به این معنی که می‌توانیم جهان را مؤمنانه و غیرمؤمنانه بفهمیم، طبیعی است که این امر باید در معیار صحت فرد حضور پیدا کند. یعنی اگر فهم به شکلی تحت تأثیر اختیار قرار گرفت، قاعدتاً در کنار صدق و کذب، معیار حقانیت بطلان نیز به شکل هم‌عرض وارد حوزه‌ی معرفت شده و معرفت به حق و باطل تقسیم می‌شود.

هم‌چنین در فرآیند معرفت، فرآیند معرفتی که معطوف به خود انسان و خودپسندی و ظاهر است در تعامل با دستگاه دیگری شکل می‌گیرد، و این غیر از آن فهم و معرفتی است که معطوف به بندگی است که در فرآیند با جامعه‌ی ملانکه و عالم انوار شکل می‌گیرد



### دو نگاه

دکتر داوری: وقتی قرار بود من رئیس فرهنگستان علوم بشوم، یک روزنامه نوشت: «یک

علم‌ستیز، رئیس فرهنگستان علوم می‌شود!» این جمله کاملاً بی‌وجه و بی‌ربط هم نبود، زیرا من نقاد مدرنیته بودم. علم نیز عمود خیمه‌ی مدرنیته است.

نسبت هر علمی را با وحی و دین معلوم کنیم و مشخص نماییم که چگونه تعامل بین دین و آن حوزه خاص برقرار می‌شود. این مسأله نیز باید در روش تحقیق بیاید. یعنی غیر از آن رد‌پایی که در روش عام تحقیق وجود دارد و عقلانیت را مقید به ایمان می‌کند، جریان عقلانیت ایمانی نیز باید در هر حوزه‌ای قانون‌مندی خاص خودش را در محتوای آن علم پیدا کند. یعنی ما نظام روشی را می‌خواهیم که آن روش‌ها در هر حوزه‌ای، اعم از نظری، نقلی و تجربی، متناسب با خودش جریان عقلانیت و ایمان را قانون‌مند کند. بنابراین به نظر می‌آید که در این مرحله، منابع وحی جزء منابع ما قرار می‌گیرند. نمی‌خواهم بگویم که علوم نظری یا علوم تجربی نقلی می‌شوند، ولی به شکلی تقید به نقل پیدا می‌کنند. این تقید نیز باید در روش تحقیق و نظام روش ما مشخص شود. به این معنی که چه گونه می‌شود حوزه‌ی علوم پایه یا علوم تجربی یا انسانی و اجتماعی را به نحوی مقید به ایمان کرد؟

بنابراین برای رسیدن به تشیع در عقلانیت، این کار باید در دو ساحت اتفاق بیفتد. یکی در ساحت روش تحقیق و دیگری در ساحت محتوا. ممکن است در جایی که ما در حوزه‌ی روش کار می‌کنیم نتوانیم به شکل مستقیم وارد نقل شویم. یعنی در آن جا عقل ایمانی بیش تر کار می‌کند، بدون این که بخواهیم ابتدا یک مستند نقلی برای آن درست کنیم. در قدم بعد که ما وارد محتوا می‌شویم این اتفاق باید بیفتد. در حوزه‌ی محتوا و نقل اگر می‌خواهیم تفقه دینی را وارد عرصه‌ی حیات اجتماعی بکنیم باید به ناچار آن را کمال ببخشیم. به نظر می‌آید که واحد مطالعه‌ی فلسفه، عرفان و فقه ما، بیش تر معطوف به فرد است نه معطوف به جامعه. نمی‌خواهم بگویم که در حوزه‌ی فقه و فلسفه‌ی ما اصلاً به مسائل اجتماعی پرداخته نشده است، ولی واحد مطالعه‌ی بیش تر آن چه در دنیای اسلام شکل گرفته، فرد است و جامعه و تاریخ نیست؛ مثل تفاوت روان‌شناسی و جامعه‌شناسی. ما حتماً باید واحد مطالعه را در حوزه‌ی تفقه دینی تکامل ببخشیم و به عرفان اجتماعی، یعنی عرفان حکومتی، عرفان و هم چنین حکمت اداره و فقه حکومت دست پیدا کنیم؛ یعنی احکام توصیفی، تکلیفی و ارزشی را وارد مقیاس جدیدی کنیم.

و شاید بتوان گفت که از این نظر هم اگر واقعاً فهم فرد معطوف به خودپسندی انسان و خودگرایی باشد، بر محور عالم ظلمات شکل می‌گیرد؛ یعنی فرآیند فهم، روش تعقل، اعم از تعقل تجربی و نظری، و هم چنین منابع فهم نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرد. یعنی همان اندازه که ما به نسبت، فهم را معطوف به اختیار کنیم، حتماً باید تحول در تعریف فهم، فرآیند فهم، روش فهم و منابع فهم را نیز بپذیریم. ولی در حوزه‌ی روش تحقیق ما باید تلاش کنیم که روش تعقل را به مفهوم عام آن، اعم از نظری و تجربی، به گونه‌ای طراحی کنیم که در آن تعبد نسبت به وحی، و یا به بیان دیگر، تعبد نسبت به خدای متعال جاری بشود؛ یعنی همان گونه که مثلاً چشم انسان دارای مناسکی است و حرام و حلال دارد، قوای فاهمه‌ی انسان نیز مناسکی پیدا می‌کند و ما باید این را در معیار صحت بیاوریم. من گمان می‌کنم یکی از مشکلاتی که اکنون در فرهنگ فلسفی حوزه وجود دارد، پارادوکسی است که طلاب هنگام ورود به حوزه‌ی معارف دینی با آن مواجه می‌شوند. در این حوزه چنین بحث‌هایی برای طلاب دقیقاً واضح است؛ «إِنِّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى وَ لَا تَسْمِعُ الصَّمَّ الدَّعَاءَ» (نمل/۸۰)، «سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (بقره/۶۷)، ولی وقتی آن‌ها وارد مبانی معرفت‌شناسی می‌شوند، در معیار صحت، چیزی جز تطابق با واقع و کشف وجود ندارد. بنابراین این دو را نمی‌توان با هم جمع کرد. ما اگر بخواهیم این مسأله را بپذیریم، به ناچار باید آن را در حوزه‌ی معیار صحت فهم، فرآیند فهم و روش تحقیق فهم بیاوریم. در روش تحقیق نیز باید جای این حق و باطل را باز کنیم که فهم چگونه حقانی و ایمانی می‌شود، بعد بیاورد در روش تحقیق. و باید در آن روش عامی که همه‌ی حوزه‌های عقلانیت را پوشش می‌دهد، اعم از عقلانیتی که عقلانیت معطوف به نقل است یا معطوف به مباحث نظری و یا معطوف به مباحث تجربی است، به نوعی تعقل و تعبد جاری بشود و این دو هم زمان با هم دیده شود که چگونه می‌شود فهم معطوف به ایمان را قانون‌مند و قاعده‌مند کرد. این یکی از مشکلات اصلی است. در مرحله‌ی بعد نیز اگر بخواهیم تعقل شیعی یا تشیع در عقلانیت را محقق کنیم باید وارد محتواها شویم، علوم را طبقه‌بندی کرده و



دو نگاه

**دکتر داوری:**  
نظری که من در  
زمان پذیرفتن این  
مسئولیت داشتم این  
بود که این علمی که  
وجود دارد گرچه  
اسلامی نیست و غیر  
دینی است و اساس  
آن نیز در کشور ما  
چندان استحکام  
ندارد چرا که ما صد  
سال علم را از غرب  
گرفتیم، ولی در آن  
به مرتبه‌ی تحقیق  
نرسیدیم؛ همه‌ی  
کاری که کردیم  
صرف آموزش و  
تکرار و گاهی هم  
تنزل بود.

عقلانیت ایمانی باید از این لایه‌ها عبور کند. یعنی برای رسیدن به این نتیجه باید مفاهیم بنیادین و سپس حوزه‌ی تخصصی و حوزه‌ی فرهنگ عمومی را طی کند.



#### یادی از سید منیرالدین حسینی

حجة الاسلام میرباقری: دغدغه‌ای که مرحوم سید منیرالدین حسینی رحمت الله علیه داشتند نیز همین بود. ایشان کار خود را از اقتصاد اسلامی شروع کردند. ولی در همان هفته‌های اول که از دانشگاه، ۲۰۰ نفری به قم تشریف آوردند، بحث خود را به روش تحقیق معطوف کردند و پس از آن به سرعت به دنبال فلسفه‌ی روش رفتند. ایشان معتقد بودند که اگر ما در حوزه‌ی روش تحقیق، رد پای فرهنگ اسلام را باز نکنیم، نمی‌توان محتواها را با سنجاق کردن، اسلامی کرد. به نظر ایشان روش تحقیق ما باید به شکلی جایی را برای حضور وحی و فرهنگ مذهب باز کند. ایشان پس از رسیدن به فلسفه‌ی روش تحقیق، در آن‌جا فلسفه‌ی جدیدی را در طول این ۲۰ سال تولید کردند. این فلسفه‌ی جدید مبتنی بر حد اولیه‌ی جدید و انکارناپذیرها است. این فلسفه مراحل را طی کرد تا به نتیجه رسید. یعنی چون معطوف به عینیت بودند، از سه اصل انکارناپذیر تغایر، تغییر و هماهنگی شروع کردند و سپس در سه یا چهار مرحله‌ی اصالت ربط به عنوان حد اولیه‌ی فلسفه، اصالت تعلق و اصالت فاعلیت، بحث را گسترش دادند که آیا می‌شود تغییر، تغایر، هماهنگی را مبتنی بر اصالت ربط (در حد دستگاه‌های دیگر) یا اصالت تعلق که اصل شدن عشق در عالم است (در عرفان ما) تحلیل کرد یا باید پای فاعلیت را به میان آورد. ایشان سرانجام به این‌جا رسیدند که جز با تحلیل از نظام فاعلیت، جهان قابل تفسیر نیست و منبای فلسفه‌ی خودشان را بر ولایت و تولی گذاشتند؛ یعنی عالم را مبتنی بر ولایت و تولی تفسیر کردند. در واقع این نقطه‌ی مرکزی فلسفه‌ی ایشان است. پس از این، ایشان مبتنی بر این مسأله، موضوعاتی مثل وحدت و کثرت، زمان و مکان و اختیار و آگاهی را تبیین کردند. مرحوم سید منیرالدین حسینی بنیان روش تحقیق را همین‌جا بستند.

برای این کار به تکامل در روش استنباط و روش فهم دین، یعنی علم اصول نیاز است. قاعدتاً ظرفیت علم اصول و فقه کنونی در این مقیاس کارایی ندارد، هم‌چنان که روش تحقیق در حوزه‌ی کاربرد نیز همین‌گونه است.

دکتر داوری: یعنی آن‌چه رسماً مورد بحث و گفت‌وگو است؟ حجة الاسلام میرباقری: بله، منظور من این است که ظرفیت روشش نیز توانایی این کار را ندارد. نه فقط محتواهای آن کافی نیست، بلکه روش تحقیق کنونی نیز کافی نیست. برای این‌که ما در این مقیاس، تفقه دینی را ارتقا دهیم، روش کنونی تدریس چنین کارآمدی‌ای ندارد. البته منظور من این نیست که هیچ‌یک از ارکان آن مفید نیست، بلکه منظورم این است که کافی نیست. بنابراین ما هم در حوزه‌ی تفقه دینی باید معرفت دینی را ارتقا دهیم، هم در حوزه‌ی عقلانیت نظری و هم تجربی. این ارتقا نیز، هم در مقیاس فهم و هم در دنیای فهم است. فهم باید از یک مقیاس وارد مقیاس جدیدی شود. همان‌گونه که بعد از رنسانس، در حوزه‌ی علوم حسی، فهم وارد مقیاس جدیدی شده است، ما نیز باید فهم را وارد مقیاس و دنیای جدیدی کنیم، یعنی از دنیای ظاهر به سمت دنیای باطن برویم و حتی فهم‌های تجربی و نظری را هدایت کنیم. طبیعتاً این موارد حتماً باید در روش تحقیق دیده شوند. البته قبل از آن، این موارد باید در آن روش عامی که کل فهم را مقید به آداب ایمانی می‌کند و مناسک فهم و مکانیزم‌های آن را مقید می‌کند دیده شود. به نظر می‌آید که بحث‌هایی از این دست که، آیا فهم معطوف به اختیار هست یا نه؟ به فهم ایمانی و غیر ایمانی تقسیم می‌شود یا نه؟ این فهم در چه مقیاسی باید حضور پیدا کند؟ وجود دارد. اگر ما این قید را پذیرفتیم و آن تا حد مقیاس روش تحقیق آوردیم، قاعدتاً باید مراکز وجود داشته باشند که به این مفاهیم بنیادی پاسخ بدهند. بر این محور است که مفاهیم تخصصی و عقلانیت تخصصی، اعم از تفقه دینی یا حوزه‌ی علوم نظری و تجربی می‌تواند شکل بگیرد. در رتبه‌ی بعد، فرهنگ عمومی جامعه سامان پیدا می‌کند. بنابراین اگر رسیدن به یک جامعه‌ی دینی و یک نظم اجتماعی مبتنی بر دین و یک حکومت دینی، معطوف به یک عقلانیت شیعی یا عقلانیت ایمانی است، آن

حاکمیت دینی و اسلامی سخن می‌گوید؟

در سی چهل سال اخیر به این معنا که یک عالم اسلامی می‌تواند و باید ساخته بشود، کمتر توجه شده است. شما بزرگواری که از دوستان و همسایگان گله نمی‌کنید که چرا در حالی که ۳۰ سال است از علم اسلامی و عالم اسلامی سخنی می‌گویید و توقع یک دست مرزاد هم ندارید - اکنون هم در سخنان خود در مورد وحدت علم و عمل گفتید - و ۳۰ سال است که می‌گویید عقل و نقل قابل جمع شدن هستند - نه این که به زور جمع بشود، اگر به زور جمع بشود که عقل نیست - اما به راستی به این سخنان توجه کافی نشده است. البته شما که توقع ستایش و تحسین از کسی را ندارید، شما که برای مزد این کار را نمی‌کنید، این اعتقاد شماسست، راه فکر و زندگی تان است و دارید آن را می‌پیمایید. به همین دلیل اگر هر کس هم مخالف باشد اهمیتی ندارد. چیزی که برای من گران بود این بود که به تدریج می‌دیدم غایت، غایت غربی است - حضرت عالی در مورد روش و محتوا صحبت کردید، من غایت را به آن اضافه می‌کنم. - وقتی غایت، غربی باشد آن فهمی که در مورد آن صحبت کردید، جهت خود را پیدا می‌کند. تصادف عجیبی است. من این روزها همواره به فکر فهم بوده‌ام؛ حتی مطلبی هم در این مورد برای نشریه‌ی فرهنگستان نوشته‌ام که این فهم یا ما چه می‌کند؟ آیا فهم در اختیار ماست؟ یا فهم زمان است که غالب شده و ما را راه می‌برد.



#### چرا من به فرهنگستان آمدم؟

دکتر داوری: من مطلب خود را از همان جایی شروع می‌کنم که جناب عالی آغاز کردید. دو فرهنگستان به نام‌های فرهنگستان علوم اسلامی و فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی وجود دارد. وقتی قرار بود من رئیس فرهنگستان علوم بشوم، یک روزنامه نوشت: «یک علم‌ستیز، رئیس فرهنگستان علوم می‌شود!» این جمله کاملاً بی‌وجه و بی‌ربط هم نبود، زیرا من نقاد مدرنیته بودم. علم نیز عمود خیمه‌ی مدرنیته است. مدرنیته که بدون فیزیک و ریاضی امروز نمی‌توانست قوام پیدا کند. جمهوری اسلامی ایران این فرهنگستان را تشکیل داده بود و کسی باید مسئولیت انجام کارهای اداری آن را قبول می‌کرد. با این که من داوطلب پذیرفتن این سمت نبودم، وقتی به من پیشنهاد شد، آن را پذیرفتم. اما پذیرفتن این مسئولیت نیز دلیلی داشت. اگر بنده بر همان عقیده‌ی سال ۶۳ که در آن سال فرهنگستان تشکیل شد بودم، این مسئولیت را قبول نمی‌کردم. اما در زمان پذیرفتن این مسئولیت، نظر دیگری داشتم و آن این بود که این علمی که وجود دارد گرچه اسلامی نیست و غیر دینی است و اساس آن نیز در کشور ما چندان استحکام ندارد چرا که ما صد سال علم را از غرب گرفتیم، ولی در آن به مرتبه‌ی تحقیق نرسیدیم؛ همه‌ی کاری که کردیم صرف آموزش و تکرار و گاهی هم تنزل بود، ما دارالفنون درست کردیم، سرانجام منحل شد؛ مدرسه‌ی سیاسی درست کردیم، روز به روز بدتر شد. دانشگاه تهران از سال ۱۳۱۳ که تشکیل شد تا سال ۱۳۳۴ که من وارد آن شدم جز در دانشکده پزشکی که ناگزیر آزمایش‌های پاتولوژی و میکروبیولوژی می‌کرد، شاید یک صفحه‌ی پژوهش نداشت، تا دهه‌ی ۵۰ هم همین گونه بود. البته اکنون با فرا رسیدن موج قوی جهانی شدن کم‌کم اوضاع در همه‌ی جهان در حال تغییر است. همه چیز را باید مصرف کنیم؛ حتی پژوهش علم را نیز باید مصرف کنیم. من خواهش می‌کنم ملامت نکنید. من روی الفاظ خیلی حساس هستم. من از اصطلاح تولید علم چندان خوشم نمی‌آید، چون تولید برای مصرف است. وقتی ما به لفظ تولید توجه کنیم،

یعنی معرفت‌شناسی جدیدی را طراحی کردند که بستر یک روش تحقیق جدید را فراهم می‌کند. ایشان روش عامی را برای تحقیق (در همه‌ی حوزه‌ها اگر بخواهیم تحقیق کنیم این روش عام است) طراحی کردند و سپس وارد سه حوزه‌ی روش‌شناسی شدند؛ یعنی روش تحقیق در حوزه‌ی تفقه دینی، علوم کاربردی و مطالعات مدل‌های اجرایی. در پایان ایشان به این مسأله توجه کردند که اگر ما بخواهیم چنین تحولی را در حوزه‌ی عقلانیت ایجاد کنیم، بدون مدیریت تحقیقات ممکن نیست. یعنی صرف ایجاد یک نرم‌افزار روشی کافی نیست. این مدیریت تحقیقات نیز نمی‌تواند در دنیای امروز تمرکزی باشد. مدیریت باید شبکه‌ای باشد. مرحوم سید منیرالدین حسینی که دنبال تولید نرم‌افزار شبکه‌ی تحقیقات و بنیان‌های بانک اطلاعاتی که حلقه‌ی اتصال شبکه‌ی تحقیقات به آن مفاهیم پایه است، رفتند. ایشان پایه‌ی یک بانک اطلاعات را نیز طراحی کردند. این‌ها مجموعه تلاش‌هایی بود که ایشان در طول این مدت انجام دادند و مدعی بودند که کار فرهنگستان علوم اسلامی است. نظر ایشان این بود که همه‌ی علوم باید اسلامی بشود، به بیان دیگر ایشان معتقد بودند که علم می‌تواند اسلامی و یا غیر اسلامی باشد. ایشان معطوف به این مسأله می‌گفتند اگر ما بخواهیم علوم اسلامی داشته باشیم، مباحث آکادمیک آن چیست. ایشان مباحث آکادمیکی را تا این جا پیش بردند. اکنون نیز بعد از ایشان، ما به فلسفه‌ی ایشان تاحدی نگاه درجه‌ی دو داریم. ما در حال نقد و بررسی و ترجمه‌ی آثار ایشان به زبان فلسفه‌ی رایج هستیم تا بتوانیم آن را ارائه کنیم. در حوزه‌ی روش تحقیق و روش استنباط، گروه‌های تحقیقاتی مشغول به کار هستند. ما گروهی به نام گروه مطالعات راهبردی داریم که تا اندازه‌ای با نظام و با شورای عالی انقلاب فرهنگی هم‌کاری تحقیقاتی می‌کند. این گروه زمانی با مجمع تشخیص مصلحت نیز هم‌کاری می‌کرد. ولی ما تلاش می‌کنیم همان تحقیقات پایه‌ای که در مقیاس فرهنگستان تعریف می‌شود - که مفاهیم بنیادی‌ای را تولید می‌کند که جایگاه مدیریت مفهومی نسبت به سایر حوزه‌ها دارد - تا اندازه‌ای انجام شود. این کاری است که ما اکنون مشغول انجام آن هستیم و مایلیم برای پیشرفت و اصلاح کار از تجربه‌ی طولانی حضرت عالی و رهنمودهای شما استفاده کنیم.



#### قربان فکری

دکتر داوری: از فرمایشات شما استفاده کردم. پیش از این من کم و بیش با تفکر حضرت عالی و همکاران شما آشنا بودم؛ زیرا با شما احساس قربان فکری می‌کردم. می‌شود گفت تا سال ۷۰ همه‌ی مطالبی که بنده نوشتیم - بدون این که وارد معرفت‌شناسی و متدولوژی بشوم - اساس و جوهره‌ی فکر، کم و بیش همین بوده است که شما فرمودید. اگرچه ممکن است نتوانسته باشیم آن‌ها را با آن بیان رسا و شیوایی که شما فرمودید ادا کنم. اما از آن زمان به بعد من به تجربه دریافتم که از علم و توسعه نمی‌توانیم روگردانیم. روزی یکی از دوستان که به اینجا آمده بود پوسترهایی را دید که وزارت نیرو فرستاده بود. پوسترها نشان دهنده پیشرفت در سدسازی بود. ایشان با دیدن آن تصاویر از بنده پرسیدند که شما هم به توسعه رو آوردید؟ در پاسخ او گفتم مگر راه دیگری هست؟ در حقیقت، در سال ۵۶ - ۵۷ من فکر می‌کردم که انقلابی در ایران و جهان روی می‌دهد و دنیای جدیدی ایجاد می‌شود که دینی، معنوی و اسلامی است، البته می‌دانستم که یک عده خواهند پرسید، چه شده است کسی که دکارت و کانت خوانده است، دارد از

مورد ندارد و این دو، یکی هستند. اما وقتی به وجود نظر می‌کنیم، هر دو یکی هستند. همه‌ی موجودات، مظهر هستند و ما نیز مظهر تمام اسماء الهی هستیم. علم و عمل الهی از هم جدا نیست، یعنی حداقل ما شیعیان، صفات را عین ذات می‌دانیم و آن را جدا نمی‌کنیم. به بیان دیگر، علم و اراده را از ذات جدا نمی‌کنیم. وقتی این اتحاد علم و عمل از میان می‌رود و یکی بر دیگری غالب می‌شود، در کارها فتور و مشکل ایجاد می‌شود.

به علم هر چه باشد باید حرمت گذاشت. اما شما یک مسئله و مطلبی دارید که کمتر در جاهای دیگر مطرح شده است. هیچ مؤسسه‌ای و مقام علمی نداریم که بگویید من درصدد طراحی عالمی هستم که در آن جا دین در علم، حاضر و نافذ باشد. این آشکار است که ما فیزیک و مکانیک و الکترونیک می‌خواهیم. وقتی همه‌ی ما باید موبایل و اینترنت داشته باشیم، قهراً به الکترونیک هم احتیاج داریم. اکنون ما در شرایطی هستیم که از مهندسی الکترونیک خود استفاده نمی‌کنیم و کالاهای الکترونیک را می‌خریم، و این نقص علم است. پس باید چاره‌ای اندیشید که ما هم مثل فنلاند، دانمارک و کانادا صاحب علم و پژوهش بشویم؛ یعنی علم و پژوهش مان خریداری شده، اجاره‌ای و تقلیدی نباشد، بلکه علم را به صورت یک نظام بنیاد کنیم.

فرهنگستان علوم می‌کوشد که شرایط را برای ایجاد نظام علم فراهم سازد یا دست کم این مطلب را بیان کند که این علم ۱۵۰ ساله‌ای که ما از خارج گرفته‌ایم، هنوز در زندگی مردم ریشه نکرده است. این علم باید علم بشود و وقتی علم شد باید ببینیم که این علمی را که جایگاهش مدرنیته و غایتش تصرف و تسخیر است، در عالم اسلامی کجا قرار می‌گیرد و با دین چه مناسبتی دارد. البته نظر من این است که اگر دین در علم نفوذ کند، آن را دگرگون می‌سازد حتی اگر صنعت تصزّف و تسخیر در آن بکلی از میان نرود، کم‌رنگ می‌شود. تسخیر همیشه بوده است، تازگی ندارد. به اعتقاد ما، خدا موجودات را برای انسان تسخیر کرده است و این عین کلام الهی است. اما تسخیر ریاضی طبیعت با تسخیر الهی تفاوت دارد. در این تسخیر ریاضی همه چیز نابود می‌شود؛ دریا، هوا، خاک و امکانات همه دست‌خوش آشوب و پریشانی می‌شوند. تسخیر باید برای

می‌بینیم که این لفظ از اقتصاد به علم آمده است، این امر اشکالی ندارد. اما تولید کالاهای اقتصادی چیز دیگری است. به هر حال ما نیز در جهان کنونی باید علم را تولید و مصرف کنیم و این کار را می‌کنیم. من نگرانیم اینست که تولید علم بر مبنای درست استوار نیست. ما باید خود، عالم شویم و علم و پژوهش داشته باشیم. آن وقت می‌توانیم فکر کنیم که این علم با عالم اسلامی ما چه مناسبتی دارد؟ از سال ۵۸ - ۵۹ من به بعضی از بزرگان می‌گفتم که ما به طرحتی یا به تعبیر قدیمی به مدینه‌ی اسلامی نیاز داریم. ما تا طرحتی برای مدینه و اسلام نداشته باشیم از علم اسلامی و بخصوص از علوم اجتماعی اسلامی چه می‌توانیم بگوییم؟ اما مقصود من تذکری در این مورد بود که هر عالمی نظام و غایتی دارد. ما که انقلاب اسلامی کردیم، حتماً خواستار عالمی با نظام اسلامی، نظم اسلامی و غایات اسلامی بودیم. حتی وقتی که سیاست فرهنگی کشور در شورای انقلاب فرهنگی مطرح شد، من پیشنهاد کردم که موادی به آن ضمیمه شود. سیاست فرهنگی در جای خود درست است؛ زیرا معارف الهی هم دنیا دارد و هم عقبی و این دو از هم جدا نمی‌شوند. به بیان دیگر، دنیای دین از عقبی جدا نمی‌شود. اما جامعه‌ی ما دیگر این را نمی‌خواهد. مقصود این نیست که مردم کوچه و بازار دین را نمی‌خواهند. مردم مشغول انجام کار خودشان هستند. آن کسی که درس خوانده و عالم و معلم است می‌پندارد که به طرح دین نیاز نیست بلکه با سیاست مسأله حل می‌شود و در این حرف و در این کار حسن نیت هم دارد. اما این کار با سیاست حل نمی‌شود و چه بسا مشکل هم ایجاد کند. از جمله اینکه دانشمندان برنجند. فکر کردم سیاست‌مداران مدلشان تیمور گورکانی است که دید مورچه‌ای دانه‌ای را هفتاد بار بالا برد و هر بار دانه به پایین افتاد ولی دوباره به کارش ادامه داد، اما اهل علم مدل دیگری دارند. آن‌ها می‌گویند ببینیم جایی که دانه می‌افتد کجاست و اگر می‌شود، میانبری بزینم و از آن‌جا برویم. اگر سیاست بر علم غلبه کند - شما از اتحاد علم و عمل گفتید که بسیار خوب است - علم نابود می‌شود. پیداست علم بی‌عمل و عمل بی‌علم، هر دو هیچ هستند. اگر قرار شد این دو با هم باشند، دیگر بحث تقدم معنا ندارد. در این جا هیچ کدام از انواع تقدم



زندگی کردن باشد. زمینی که انسان بر روی آن زندگی می کند باید به نحوی مسخر انسان باشد که او بتواند بر روی آن زندگی کند. انسان تسخیرگر الان نمی خواهد زندگی کند، چون غایتش مسخر کردن است. گویی زندگی تسخیر شده است و تسخیر دیگر وسیله، روش و راه نیست.

این که پرسیدید این فرهنگستان علوم برای چیست؟ به نظر من باید این فرهنگستان علوم بتواند بگوید که چرا ما علم جدید را گرفتیم؟ چه گونه آن را گرفتیم؟ در علم به کجا رسیدیم؟ در این ۱۵۰ سال، ما در راه علم چه کردیم؟ و اکنون برای این که عالم بشنویم چه کار باید بکنیم؟ یا لاف بدهیم که این علم به کجا می رود و شرایط پیشرفت آن چیست و چگونه می توان آن شرایط را فراهم کرد.

حجة الاسلام پیروزمند: بالاخره ایده شما برای برون رفت از این سیر فقرايي که در امر علم در کشور ایجاد شده است چیست؟

دکتر داوری: منظور آن این است که به چه نتیجه ای رسیدیم؟

حجة الاسلام پیروزمند: بله!

دکتر داوری: من به نتیجه ای نرسیده ام؛ کاری که من کرده ام، نقد فهمان از علم بود. ما بی آنکه تصور روشنی از علم داشته باشیم، علم را مطلق گرفته ایم و خیلی اصرار داریم که بگوییم علم، علم است. ما علم را که قبول داریم. می گویید از غرب این را بگیریم و آن را واگذاریم. وقتی هم من گفتم این دو به هم پیوسته هستند، گفتند فلانی می گوید اگر می خواهیم علم را بگیریم باید کاباره را هم بگیریم. چون با علم پیوسته است. این سخن، سفسطه است. من گفتم باید ببینید و بگیرید، باید ببینید چیست که می آموزید و چرا آموختند؟ بنابراین من فقط دوستان و همکارانم را نقد کردم، چون آن ها علم را مطلق می گرفتند، در حالی که علم جدید یک وجهی از حقیقت است و نمی توان منکر آن شد. این علم متعلق به یک دنیا و یک عالم است. این علم، علم کاربردی است که به درد می خورد، علم تصرف در جهان است و نمی توان منکر آن شد. ما باید این علم را فرا بگیریم. خود من اندکی فلسفه غرب آموخته ام. در این جا راجع به فلسفه می توان پرسید که جای آن کجاست، ولی راجع به علم نمی توان این سؤال را پرسید. گویی جای علم، معلوم است. علم را باید فرا گرفت. درباره علم چون و چرا روا نیست.

● ● ●

### عالم دینی و علم سکولار

علوم طبیعی ایدئولوژیک نیستند، اما علوم انسانی ایدئولوژیک هستند. اینکه علوم طبیعی ایدئولوژیک نیست یعنی چه؟ و مقصود از ایدئولوژیک چیست؟ اگر مقصود این است که مبنای علوم طبیعی تعیینی است، معلوم نیست بر مبنای کدام تحقیق چنین می گویند. ولی ظاهراً به چنین تحقیقی نیاز نیست زیرا با نظر اجمالی به روش علوم معلوم می شود. علم سکولارترین چیزی است که تاکنون در عالم به وجود آمده است. علم، علم محاسبه تصرف و تغییر جهان است و هیچ چیز بیرون از علم را نمی توان در آن دخالت داد. فرض کنیم که خدا همه چیز را خلق کرده است. هر کس می تواند اعتقادات خود را داشته باشد اما نباید آنها را در علم دخالت دهد.

حجة الاسلام میرباقری: یعنی معیار صحت آن، کشف است؟

دکتر داوری: میزان روش علم است. روش علم دخالت دین و عقیده را نمی یابد. نه این که عالم، بی دین باشد. ما هم عالم بی دین داریم و هم عالم متدین.

حجة الاسلام میرباقری: یعنی علم سکولار است نه عالم.

دکتر داوری: بله. عالم می تواند متدین باشد اما در پژوهش روش را

باید رعایت کند.

حجة الاسلام میرباقری: یعنی تفرعن نفس در حوزه ی پژوهش وجود دارد، هر چند که عالم، متقی باشد. یعنی در پژوهش تقوای در تحقیق نیست.

دکتر داوری: من به آن مطلبی که خودتان بیان کردید بر می گردم. وقتی نگاه بشر به وجود موجود تغییر می کند زندگی دگرگون می شود. با نگاه جدید دیگر فتبارک الله احسن الخالقین نمی گویند، بلکه طبیعت را ماده تصرف می بینند. در این جا نگاه ما به موجود، نگاه به مخلوق و نشانه نیست. نگاه ما تغییر کرده است. ما به موجودات به عنوان چیزی که قابل تصرف و ابژه ی پژوهش است نگاه می کنیم. حجة الاسلام میرباقری: آیا این نگاه غیر از این که علم را از مبدأ و غایت تهی می کند، در فرآیندها و مکانیزم ها نیز تأثیر می گذارد؟ به طوری که مکانیزم ها نیز به گونه ی دیگری تغییر کند؟ یعنی اگر ما بخواهیم مبدأ و غایت را بیاوریم، صرفاً یک ادبیات انضمامی نیست که آن را به علم سکولار ملزم می کنیم. یعنی ما باید محتوای علم را دگرگون کنیم.

دکتر داوری: در تفکر جدید غایت مطرح نیست. وقتی غایت تغییر می کند، مسیر نیز تغییر می کند و ما در این مسیر به چیزهایی برخورد می کنیم که با چیزهایی که در مسیر قبلی بوده به کلی متفاوت است. ولی ما به این فکر، توجه نکردیم. من خیال می کنم که ما کار را بیش از حد ساده گرفتیم و فکر کردیم با تصمیم اداری می توان این کار را انجام داد.

حجة الاسلام میرباقری: من سخنان شما را جمع بندی می کنم. شما ببینید آیا درست فهمیده ام. شما گفتید دو اشکال در کار وجود دارد؛ یکی این که انقلاب اسلامی غایات خود را آن غایت مطلوب قرار نداده است.

دکتر داوری: غایت به نحو روشن بیان نشده است.

حجة الاسلام میرباقری: انقلاب اسلامی جریان توسعه را به ویژه در دوری بازسازی و اصلاحات پذیرفت و تلاش کرد زیرساخت هایش را نیز تولید کند. دوم این که سیاست زدگی بر حوزه ی تفکر به یک معنا غالب شده است. ساز و کاری که در این شرایط برای دوره ی گذار می توانیم داشته باشیم این است که قبل از آن که علم را وارد فضای جدید کنیم به فهم صحیحی از علم مدرن برسیم که به کل دنیای مدرن معطوف است. یعنی کل جریان تجدد، یک مجموعه ی به هم پیوسته است و نمی شود علم غرب را بدون شناخت کل جامعه ی غرب شناخت، و پس از آن باید از تولیدگری به مرز پژوهش برسیم و اگر توانستیم قله های علم مدرن را به دست آوریم تا بعد از آن تصمیم بگیریم که چه کنیم. این حداقل چیزی است که باید به آن برسیم.

دکتر داوری: یعنی صاحب علم بشویم نه مقلد آن. وقتی صاحب علم شدیم می توانیم جای آن را تعیین کنیم. تا زمانی که ما صاحب علم نشدیم چگونه می توانیم از آینده آن بگوییم و در تعیین آینده آن سهیم باشیم.

● ● ●

### گذار از دوران گذار

حجة الاسلام پیروزمند: شما تحلیلی از وضعیت گذشته ی علم داشتید و در مورد این که برای عوض شدن این مسیر چه باید بکنیم توضیحاتی بیان کردید. در این رابطه شما فرمودید که ما باید به نقد وضع گذشته بپردازیم، به علم شناسی کاملی دست یابیم و متوجه شویم که باید مسیر و هدفمان را عوض کنیم، و اگر چنین کاری

### دو نگاه

دکتر داوری: اگر سیاست بر علم غلبه کند، علم نابود می شود. پیداست علم بی عمل و عمل بی علم، هر دو هیچ هستند. اگر قرار شد این دو با هم باشند، دیگر بحث تقدم معنا ندارد. در این جا هیچ کدام از انواع تقدم مورد ندارد و این دو، یکی هستند. اما وقتی به وجود نظر می کنیم، هر دو یکی هستند. همه ی موجودات، مظهر هستند و ما نیز مظهر تمام اسماء الهی هستیم. علم و عمل الهی از هم جدا نیست، یعنی حداقل ما شیعیان، صفات را عین ذات می دانیم و آن را جدا نمی کنیم. به بیان دیگر، علم و اراده را از ذات جدا نمی کنیم. وقتی این اتحاد علم و عمل از میان می رود و یکی بر دیگری غالب می شود، در کارها فتور و مشکل ایجاد می شود.

**دکتر داوری: در حقیقت، در سال ۵۶-۵۷ من فکر می‌کردم که انقلابی در ایران و جهان روی می‌دهد و دنیای جدیدی ایجاد می‌شود که دینی، معنوی و اسلامی است، البته می‌دانستم که یک عده خواهند پرسید، چه شده است کسی که دکارت و کانت خوانده است، دارد از حاکمیت دینی و اسلامی سخن می‌گوید؟ در سی و چهار سال اخیر به این معنا که یک عالم اسلامی می‌تواند و باید ساخته بشود، کمتر توجه شده است.**

کردیم طبعاً مسیر دست‌یابی به این علم در همه‌ی حوزه‌های آن نیز باید عوض شود. البته بنده از صحبت‌های شما این‌گونه برداشت کردم که شما خواستید تفکیک ایدئولوژیک بودن بین علوم انسانی و علوم تجربی را نیز زیر سؤال ببرید. تا این‌جا بین ما و شما دریافت مشترکی از مطلب مورد بحث وجود دارد. شما می‌فرمایید هنوز در جامعه‌ی علمی ما درک و آسیب‌شناسی صحیحی ایجاد نشده است و این مسأله باید اتفاق بیفتد و به همین دلیل به نقد آن پرداخته‌اید. در این‌جا پرسش بنده این است که اولاً طرح و نقشه‌ی فرهنگستان - فرقی ندارد، فرهنگستان جمهوری اسلامی و یا فرهنگستان قم - برای ایجاد این تحول علمی با همه‌ی مختصات که بیان می‌کنیم چه باید باشد؟ ثانیاً جایگاه و کارویژه فرهنگستان در ایجاد این حرکت رو به جلو - که من نام آن را حرکت اثباتی می‌گذارم - در ایجاد پایه‌های دانشی تحقق تمدن اسلامی چیست؟ به نظر می‌رسد که نخبان ما باید به شکل ملی راجع به برخی موضوعات به یک باور نسبتاً مشترکی برسند. مثلاً آن‌ها باید بدانند که اگر بناست ما یک تحول علمی ایجاد کنیم، این تحول - همان‌گونه که گفتید - فرمایشی اتفاق نمی‌افتد و اگر بخواهد روند علمی طبیعی خودش را طی کند، این چه مسیر دشواری است. و بعد ببینیم که نقش فرهنگستان چیست؟ حلقه‌های مکمل فرهنگستان در حوزه و دانشگاه و مراکز اجرایی و نهادهای پایین‌دستی که باید برایش تعیین شود چیست؟ این ارتباط چه‌گونه باید تعریف شود؟ اکنون کجای کار هستیم؟ تجربه‌های فرهنگستان‌های ما چه قدر به این سمت حرکت کرده است و ما چه‌گونه می‌توانیم آن را به این سمت حرکت دهیم؟ تجربه‌ی فرهنگستان قم و فرهنگستان‌های دیگر چه قدر می‌تواند برای این حرکت مفید باشد؟

با همه‌ی این تفاسیر به نظر بنده اگر این جلسه یا جلسات مشابه بتواند باعث چنین برهم‌افزایی بشود، یک ثمره‌ی مبارک را به ارمان می‌آورد. در این مورد کمی بیش‌تر صحبت کردم، چون می‌خواستم دلیل پرسش خود را توضیح دهم.

دکتر داوری: به نظر بنده مشکل، تنها مشکل زبان نیست، بلکه مشکل گوش نیز هست. یعنی برای این مطالبی که بنده یا شما بیان می‌کنیم ممکن است گوش باز وجود نداشته باشد. مطالبی که اینجا عرض می‌کنم به نمایندگی از فرهنگستان نیست. اگر قرار بود به نمایندگی از فرهنگستان صحبت کنم، مطالب دیگری را می‌گفتم. این‌جا به عنوان یک سازمان، حداکثر کاری که می‌تواند انجام دهد این است که در سیاست‌های علمی وزارت علوم، وزارت بهداشت و کشور، نظام آموزش و پرورش، نظام دانشگاهی، و شرایط ارتقای دانش و پژوهش تأمل و تحقیق کند و در مورد آن‌ها نظر بدهد. این سازمان درباره‌ی ماهیت علم نظر نمی‌دهد، زیرا وظیفه‌اش چیز دیگری است. وقتی ارنست رنان کتاب آینده‌ی علم را نوشت، رومن رولان نویسنده‌ی جوان فرانسوی که کتاب او را خوانده بود به او گفته بود «آیا فکر نمی‌کنید در آینده‌ای که در کتاب خود تصویر کردید به علایق بشر توجه نکرده‌اید» نویسنده در پاسخ گفته بود، آینده بشر به درک، علم باید پیشرفت کند. این فکر، خاص ارنست رنان نیست. یک فکر شایع است. اصلاً غایت و مقصد، پیشرفت علم است. درست همان‌طور که مردمان اعتقادات دینی دارند کسانی هم به علم اعتقاد دارند.

حجة الاسلام میرباقری: به تعبیر دیگر علم را کمال ذاتی می‌دانند.

دکتر داوری: در این صورت نمی‌توان درباره‌ی علم بحث کرد. حجة الاسلام میرباقری: خدا را شکر که بحث‌های شما اثرگذار بوده است، یعنی نسل جوانی وجود دارد که تعداد زیادی از آن‌ها با شما

هم فکر هستند و این نشانه‌ی پیشرفت در کار است. همان‌گونه که می‌دانید با هم دوره‌ها نمی‌شود بحث کرد. چون رابطه‌ی آن‌ها با شما رابطه‌ی شاگرد و استادی نیست. ولی کسانی که شاگرد شما هستند، واقعاً تحت تأثیر سخنان شما هستند و با شما همراه شدند. این عده، دیگر علم را مقدس نمی‌دانند و به این‌که می‌شود در مورد آن حرف زد معتقد هستند. آن‌ها معتقدند که علم، غایت نیست.

دکتر داوری: اگر این‌گونه باشد باید خدا را شکر کرد. من توقع داشتم که حوزه‌ی علمیه‌ی قم، نجف، مشهد و اصفهان در کارهایی که شما انجام می‌دهید، بیشتر مشارکت کنند یا دست کم به این مسأله توجه کنند که بعضی از فضلا و محققان برای انجام این کار اساسی تلاش می‌کنند. اسلام، هم می‌تواند یک عالم باشد و هم می‌تواند یک اعتقاد خصوصی باشد. کسی به صرف اعتقاد کاری ندارد. نه شاه و نه آمریکا و نه کس دیگری. اما اگر قرار باشد عالم اسلامی برقرار شود و سیاست، اقتصاد و نظم و قانون دینی داشته باشد و برای جهان مدل بشود، باید بیش‌تر تأمل شود و گرنه سیاست به زور تبدیل می‌شود. ما در این ۳۰ سال یک امر بسیار فرعی را نتوانستیم حل کنیم، حالا بر سر آن نزاع می‌کنیم که آیا باید قانون اجرا بشود یا نشود. حتی بزرگان کشور می‌آیند و راجع به آن بحث می‌کنند. مرحوم آقای سید منیرالدین پسر آیت‌الله حاج سید نورالدین شیرازی بود و درس دین خوانده بود، اما مطلبی که عنوان کرد مورد بحث قرار گرفت. آن‌ها با شما مخالفت نمی‌کنند، می‌گویند جناب آقای میرباقری هم یک صاحب‌نظر هستند و این هم نظر ایشان است.

حجة الاسلام پیروزمند: البته این را هم بعد از ۳۰ سال می‌گویند؛ و گرنه اوایل، منکر بودند.

دکتر داوری: من یادم هست. اول با حرف‌های آقا سید منیرالدین مخالف بودند. ایشان (حجت‌الاسلام میرباقری) بیش‌تر احتیاط می‌کردند. ابتدا مدتی سکوت کردند و بعد هم با ادبیات دیگری غیر از ادبیات آقا سید منیرالدین حرف زدند، اکنون هم با ادبیاتی غیر از آن فقید بزرگوار حرف می‌زنند. توقع من این بود که آقایان و حضرات دست کم بپرسند شما چه کار دارید می‌کنید؟ بالاخره شما دارید زحمت می‌کشید، آن‌ها هم منتفع می‌شوند. منظرم این نیست که سود مادی می‌برند. مگر علمای اعلام چه می‌خواهند؟ مگر غیر از این است که به تحقق عالم اسلام نظر دارند و می‌خواهند این عیب‌هایی که می‌گویند هست، نباشد؟ شما دارید یک عالم و یک راهی را پیش‌نهاد می‌کنید که اساس دارد. اگر راه نباشد، سیاست‌مدار هر چه قدر هم شخص با تدبیری باشد، تدبیرهایش به دیوار برخورد می‌کند.

حجة الاسلام میرباقری: من یادم هست با یکی از سیاسیون بحثی داشتیم و ایشان می‌گفتند شما که می‌گویید نظام، اسلامی است، اگر اسلامی نبود چه کاری انجام می‌داد که اکنون انجام ن داده است؟ پس چرا می‌گویید اسلامی است؟ بنده در پاسخ ایشان گفتم، در کشور ما تصمیم‌گیری‌ها در سه سطح انجام می‌شود؛ سطح خرد راجع به موضوعات خرد است؛ سطح کلان راجع به نسبت‌ها و نظام اجتماعی است؛ و سطح تعالی برای تحول و تکامل اجتماعی است. انقلاب اسلامی در طول این سی سال، در مقیاس تحول - که اکنون آقایان اسم آن را در دستگاه خودشان توسعه می‌گذارند - واقعاً با ادبیات جهان حرکت نکرده است و گرنه منحل شده بود. یعنی احساس بنده این است که ادبیات امام رضوان الله تعالی علیه و مقام معظم رهبری، در اداره‌ی جهت‌گیری نظام - نه ساختارها و موضوعات - با ادبیات سیاسی جهان هماهنگ نیست. ادبیات آن‌ها مبتنی بر یک فرهنگ دیگری است و قواعدی نیز دارد. به نظر من،





تولید نکنیم همین‌گونه که فرمودید، کار با سیاست جلو می‌رود و ما نمی‌توانیم نخبگان را همراه کنیم و این مسئله نیز باعث ایجاد مشکل می‌شود.

حرف بنده این است که خدای متعال تازیانه‌ی سلوکی دارد که با آن خواص را حتماً به میدان خواهد آورد و آن تازیانه، همین است. یعنی وقتی مسیر حرکت به سوی تجدد بود، چالش‌ها خیابانی می‌شود و آن وقت است که مجبوریم برگردیم و فکر کنیم که چرا چنین اتفاقی افتاده است. یعنی خدای متعال ما را وادار به این فکر می‌کند.

دکتر داوری: ما برای این که نمی‌خواهیم قضایا را سیاسی تلقی کنیم در مورد مسائلی که در کشورمان پیش آمده، هیچ موضعی نمی‌گیریم. یک حادثه‌ای اتفاق افتاده است. هیچ یک از روشن‌فکران و علمای دینی ما نمی‌پرسند چه اتفاقی افتاده و چرا اتفاق افتاده است؟ این حادثه چه معنا دارد؟ این که فلان چیز بد است و فلان چیز کج، یک موضع سیاسی است. من نمی‌خواهم بگویم کدام درست است، اما به عنوان کسی که فلسفه می‌خواند باید بتوانم در پیش‌آمدهای تاریخی بفهمم که چه واقع شد؟ از کجا آمد و به کدام سمت می‌رود؟ این که می‌گویند علوم اجتماعی، ایدئولوژیک است، در اینجا باز دارند حرف سیاسی می‌زنند. البته که علوم اجتماعی ایدئولوژیک است، ولی آن‌ها باید نشان بدهند که ایدئولوژیک بودن آن کجاست. من اصلاحات جزئی در علوم انسانی را کاری زائد می‌دانم.

حجة الاسلام میرباقری: یعنی رویکرد تهذیبی نقیب‌العطاسی است؟ دکتر داوری: بله، خیلی خوب گفتید. این کار برای ما علم انسانی و اجتماعی ایجاد نمی‌کند. در کارهایشان دور کنیم و وبر وجود دارد ولی منهای بعضی از حرف‌هایشان.

حجة الاسلام میرباقری: البته ساحت ایشان منزه است. بعضی از افراد کار دیگری نیز انجام می‌دهند و آن این که این علم را با ادبیات نقلی هم انضمام می‌کنند و یک تقدس مذهبی به آن می‌دهند.

دکتر داوری: بله، بعد از آن جامعه‌شناسی مقدس می‌شود.



آنچه باید می‌کردیم و نکردیم

آن جهت، منفعل و به روز نیست، بلکه یک جریان است، پیش‌بینی می‌کند، درگیر می‌شود و به همین دلیل جامعه‌ی جهانی را به یک واکنش جدی واداشته است. یعنی اگر در آن جهت ما نیز به شکل روزمره عمل می‌کردیم، در جهت‌گیری، نظام منفعل بود. مثلاً امام، روز قدس را مطرح می‌کند، مسأله‌ی استکبار و استضعاف را بیان می‌کند، مبارزه با آمریکا را اصل قرار می‌دهد و از این طریق شوروی را از میدان به در می‌کند و بلوک شرق را شکست می‌دهد. حدس بنده این است که در این مقیاس، ما روزمرگی نداریم و جریانی است که در حال پیش‌روی است. اما در حوزه‌ی کلان قبول دارم که دچار روزمرگی شده‌ایم. همین که وارد برنامه‌ریزی اقتصادی می‌شویم، مثلاً عدالت اقتصادی را تئوریزه نمی‌کنیم و می‌گوییم عدالت، ولی واقعاً تئوریزه نیست، یا نظام سرمایه‌داری است و یا سوسیالیستی است، این نشان‌دهنده‌ی روزمرگی ما در این مسائل است.

دکتر داوری: آن مورد اول را هم ما برای مردم توضیح نمی‌دهیم. این مسأله برای من کاملاً روشن است، اما برای مردم روشن نیست که ما تفاوتی در کار توسعه نداریم. مردم می‌گویند توسعه‌ی ما توسعه‌ی ناقصی است. مثلاً می‌گویند ما اتومبیل بد می‌سازیم. ما باید بتوانیم توضیح بدهیم که نقص کار در کجاست. حل این مسأله دوباره به فرهنگستان شما برمی‌گردد و این را هیچ‌کس توضیح نمی‌دهد که ما این خط را از کجا آوردیم و چه‌گونه آن را دنبال می‌کنیم. توجه بفرمایید که لفظ و مفهوم توسعه در نظر مردم اهمیت ندارد. هیچ روزنامه و مجله‌ای نمی‌گوید من تحول و توسعه می‌خواهم. مثلاً می‌گویند ما سد می‌خواهیم و کاری به این ندارند که چرا سد می‌سازند؟ و این که سدسازی و انرژی هسته‌ای و همه‌ی تکنولوژی‌هایی که به آن نیاز داریم چه جایگاهی در زندگی ما خواهند داشت؟

حجة الاسلام میرباقری: یعنی در دوره‌ی گذار چه جایگاهی دارند. به بیان دیگر، تحلیل دوره‌ی گذار انجام نمی‌شود. این خلأ، همان خلأ عقلانیت است. یعنی ما حتی عقلانیتی را که بتواند تصمیم‌گیری‌های در مقیاس جهت نظام را به زبان کارشناسی تبدیل کند و با متخصصین تفاهم کند تولید نکرده‌ایم. این مشکل ماست که حتی اگر این را هم



مشکل حل می‌شود. درحالی‌که این مشکل به این سادگی‌ها حل نمی‌شود. بلکه باید ۳۰ سال نشست و با تواضع، مطالعه و فکر و تحقیق کرد تا راهی پیدا کرد. البته شما کوشش کردید، ولی کار تجدید عهد جامعه اسلامی باید مورد توجه تمام حوزه‌های علمیه در سراسر عالم تشیع قرار گیرد.

۳۰ سال پیش بنده در جلسه‌ای که برای آقای طباطبایی در فیضیه برگزار شده بود سخنرانی بدی داشتم. بالاخره حرف زدن در حضور ۳۰ - ۴۰ هزار روحانی و طلبه، کار مشکلی است. در جلسه قبل از انعقاد مجلس بزرگداشت، آقا سید منیرالدین حرف‌های خیلی خوبی زدند، آن قدر که به دل من نشست. آن زمان نه من ایشان را می‌شناختم و نه ایشان من را می‌شناختند، ولی نوعی ارتباط قلبی و یک هم‌فکری و هم‌دلی بین من و ایشان ایجاد شده بود. آن روز ایشان با شور و اعتقاد صحبت کردند، ولی حرف‌هایشان اصلاً مورد توجه قرار نگرفت. من از دیدن این که این سید بزرگوار در مجلسی که برای آقای طباطبایی برگزار شده است، دارد راجع به علم و عالم اسلامی حرف‌های جدی می‌زند که مورد توجه قرار نمی‌گیرد، تعجب کردم.



#### آنچه ماندنی است

دکتر داوری: من فکر می‌کنم که ما همگی وظایفی داریم. این وظایف برای شما بیش‌تر دینی - علمی است، اما برای من علمی - دینی است. ما نمی‌توانیم این وظیفه را انجام ندهیم، بلکه باید آن را انجام دهیم و به نتیجه‌ی آن نگاه نکنیم. من در این تردید ندارم که نتیجه‌ی تاریخی و اجتماعی و سیاسی کاری که انجام می‌دهید هر چه باشد، جایگاهش در تاریخ علم و نظر محفوظ است. بالاخره شما کار سیاسی هم انجام می‌دهید. نسبت به سیاست که بی‌نظر نیستید. شما تابع سیاست

حجة الاسلام میرباقری: اکنون من به فرمایش حضرت عالی که در بعضی از آثارتان دیدم رجوع می‌کنم. همان‌گونه که گفتید، در این مسیر، فلسفه به این سادگی تولیدشدنی نیست. یعنی علم و عقلانیت، قطره‌ای است که از آسمان نازل می‌شود. تولید فلسفه کاری زمان‌بر است. غرب غیر از زیرساخت‌های عمیق رنسانس، که تحوّل در انسان بود و انسان را از خدا به خودش آورد چندین سال طول کشید تا فلسفه‌اش را تولید کرد.

دکتر داوری: من نظرم این نیست که فلسفه، سازنده است. آن بنایی که گذاشته شد، فلسفه، علم، تکنولوژی و سیاست غرب را یکجا ساخت. زیرا هیچ یک از این‌ها محصول هم نیستند. به نظر من یک بنایی گذاشته شد و یک عالمی بنا شد. منتهی مبادی و مبانی آن عالم در فلسفه بیان شد.

حجة الاسلام میرباقری: به هم متقومند، منتهی مبتنی بر یک بنا هستند. دکتر داوری: حرف من این است که به فکر این بنا باشیم. وقتی طرح اصلی گذاشته شد، اگر ظواهرش تغییر هم بکند، اصل آن پابرجاست. ما به یک طراحی نیاز داریم. البته شما از اول این کار را با اعتقاد شروع کردید. اما این کارها کمتر مورد بحث واقع شد. چون وقتی مستمع کم است، صاحب سخن بر سر ذوق نمی‌آید. به نظر من با وجود سازمان‌های بزرگ تبلیغاتی و انتشاراتی در جامعه، هیچ یک از آن‌ها برای انتشار این سخنان تلاش نکردند. من نمی‌گویم آن‌ها انتشارات اسلامی نداشتند، اما آن کاری را که باید انجام می‌دادند، ندادند. تنها این که کتاب شیخ عباس قمی یا مرحوم مجلسی در هر خانه‌ای وجود داشته باشد، کافی نیست. هم‌اکنون چه باید کرد؟ چه دارد بر سر ما می‌آید؟ کجا هستیم و به کجا می‌رویم و چه کار می‌توانیم بکنیم؟ نخواستند این مشکل حل شود و ساده‌انگاران از کنار آن گذشتند. فکر کردند که بصرف برگزاری مراسم و تشریفات

و هم تعامل داشته باشیم تا این اصلاح بینش در متن جامعه‌ی علمی اتفاق بیفتد. با این کار طبیعتاً علاوه بر این که یک بینش صحیح‌تر و نقادانه‌ای نسبت به وضعیت موجود کشور و جهان اتفاق می‌افتد، یک طرح نو برای آینده که امیدآفرین باشد و فقط جنبه‌ی تخریبی پیدا نکند، ضمیمه می‌شود. در این صورت ما می‌توانیم شاهد این باشیم. همین نسلی که حاج آقا فرمودند نگاه نقادانه دارد، هم گسترش پیدا کند و نظرش غالب شود و هم پا برای راه رفتن پیدا کند. به نظر بنده برای این مسأله باید فکری کرد.

دکتر داوری: دو مطلب وجود دارد. اول این که ما باید فکر کنیم از سی سال پیش که وحدت حوزه و دانشگاه را شروع کردیم، چه عیبی در کار ما وجود داشته است؟ چه نقضی در طرح مسأله‌ی ما بوده که تا حالا تقریباً توفیق آن‌چنانی نداشتیم؟ من این مشکل را مربوط به طرح مسأله می‌دانم. آیا وحدت حوزه و دانشگاه ممکن نیست؟ اگر هم وحدتی هست باید وحدتی فوق این دو باشد. یعنی نگاهی باشد که هم ناظر به حوزه است و هم ناظر به دانشگاه. ما برای این سی سال، نه تنها سی سال، بلکه دویست سال، هیچ وقت نرسیدیم که چرا طرح مورد نظر ما اجرا نشد؟ ما می‌خواستیم وحدت حوزه و دانشگاه ایجاد بشود، ولی نشد. چرا نشد؟ مگر چه مشکلی وجود داشت؟ مگر این دانشگاهی‌های ما بی‌دین هستند؟ که چنین نیست. ما دلیل این را که چرا نشد نرسیدیم. اصلاً ما مسأله مطرح نمی‌کنیم. ما در جست و جوی مسأله نیستیم، تحقیق نمی‌کنیم، اگر این‌ها را تحقیق می‌کردیم، جامعه‌شناسی ما جامعه‌شناسی اسلامی می‌شد. آنوقت بود که ما در حال مطالعه‌ی آسیب‌ها و آفات جامعه‌ی اسلامی بودیم. در این صورت حاصل کار ما برای همه و برای خارجی‌ها هم خواندنی می‌شود. دیگر کسی مجبور نبود به زور و اصرار و پول مقاله‌ای را چاپ کند تا از استادیاری به دانش‌یاری یا به استادی ارتقا یابد. اگر یک نفر تحقیق می‌کرد که «چرا نشد؟»، آن وقت آن‌ها نیز این مطالب را چاپ می‌کردند. ما خودمان مقصر هستیم که ترسیدیم که گفتن این مطلب اعلام شکست باشد. ما باید به این فکر کنیم که مشکل وجود داشته و ما می‌خواهیم مانع از سر راه برداریم و این کار هیچ اشکالی ندارد. اما ما این کار را انجام ندادیم.

مطلب دوم که فرمودید، نسل جوان امروز نسل عجیبی است. برای عده‌ای که حاج آقا فرمودند و جناب عالی نیز به آن اشاره کردید دیگر این مطالب برایشان عجیب و غریب نیست. بعضی افراد به مطلب گوش می‌کنند. اما کسانی هم هستند که کاری به این معنی ندارند. بیشتر دانشجویان سال اول دانشگاه صنعتی شریف معمولاً جزء صد نفر اول کنکور هستند. نسبت صد نفر در دو میلیون نفر، نسبت قابل توجهی است. این افراد حال و هوا و عالم دیگری دارند. یک بار برویم حرف‌هایشان را بشنویم؛ آنها عالمی دارند. آن‌ها نه این‌جا هستند و نه آنجا، نه مخالف هستند و نه موافقت؛ الان این هم نیست که بگوییم در فکر تمتعات خودشان هستند. این که شما می‌فرمایید فقط مقدمه است، که اگر بسط پیدا کند و پیشرفت کند، انشاءالله منشأ آثار خیر می‌شود؛ اما اگر کفایت نکند و کافی نباشد چه می‌شود؟ از بابت این یأسی که دارم مرا ببخشید. یأس من به این برمی‌گردد که ما کار علم و فکر را به سیاست واگذار نکنیم. سیاست نیز بسیار مهم است. در این زمینه تجربه‌ی ۵۰۰ ساله‌ی سکولاریزاسیون در جهان اسلام کار را خیلی مشکل کرده است. بنابراین تقصیر از دو هم برداشته می‌شود. با همه‌ی این تفاسیر، علمای قم مسئول هستند. برای این که برای جناب آقای میرباقری این مسأله که جایگاه علم کجاست مطرح بوده است، این علمی که آمده کدام علم است؟ این سؤال برای عالم اسلام مطرح بوده است. این سلیقه‌ی شخصی شما

نیستید و فکر را تابع آن نمی‌کنید، اما در مورد آن نظر دارید. اصلاً مگر می‌شود به سیاست بی‌نظر بود. شما با نظر داشتن به سیاست اسلامی و جمهوری اسلامی در حال انجام کاری هستید. این کار چه مورد توجه مردم کنونی قرار بگیرد و چه نگیرد، جایگاهی دارد. ۲۰ سال پیش می‌گفتند که این فرهنگستان علوم اسلامی دیگر چیست. ولی حالا دیگر این حرف را نمی‌زنند. ۲۰ سال بعد ان شاءالله می‌بینید که نه فقط این را نمی‌گویند، بلکه حرف دیگری می‌زنند. آن زمان فرهنگستان، جایگاهی پیدا می‌کند؛ مگر این که مسیر تاریخ تغییر کند که امیدوارم تاریخ در حق سیر کند. آن زمان اگر بنده هم زنده نباشم، امیدوارم بگویند خدا بیامرز شد که در فلان جا یک کلمه گفت. ما در حال انجام وظیفه‌ی خود هستیم و کسی که وظیفه‌ی خود را انجام می‌دهد، توجه مردم برایش مهم نیست.

وقتی جوان بودم در دبیرستان‌های قم درس می‌دادم. زمانی کلاسی داشتم که به شکل ال بود و من هر جای کلاس که می‌ایستادم، نمی‌توانستم سمت دیگر کلاس را ببینم. یادم است که اولین جلسه‌ای که به آن کلاس رفتم، یکی از شاگردان که ظاهراً همسن و سال من بود برپا گفت، من هم که نمی‌توانستم ببینم کی کجا نشسته، گفتم بفرمایید، خواهش می‌کنم. بعد از آن همان کسی که گفته بود برپا با لحن خاص پرسید، آقا وقتی شما می‌آید سر کلاس آیا ما باید بلند شویم؟ جواب دادن به سؤال او مشکل بود، جوابی که دادم که خوب و بدش را نمی‌دانم، ولی دیدم او نشست و سرش را پایین انداخت، این بود که من وقتی وارد کلاس می‌شوم سرم را زیر می‌اندازم، هر کس می‌خواهد بلند شود و هر کس نمی‌خواهد بلند نشود؛ اما نظر عرف اینست کسی که بلند شده، ادب را رعایت کرده و آن کس که نشسته، ادب را رعایت نکرده است؛ وگرنه برای من فرقی نمی‌کند. حالا شما که جایگاهتان محفوظ است. این گله‌هایی که من، حتی به زبان قدری بند کردم، فردا تاریخ می‌گوید آقای میرباقری فلان مطلب را گفتند، شما چرا توجه نکردید؟ این مسأله چه در صورت شکست و چه در صورت پیروزی پیش خواهد آمد. خدای نکرده اگر شکست هم پیش آید، خواهند گفت که آقای میرباقری به شما گفتند که اینجا را هم ببینید و مواظب باشید. بالاخره چیزی که می‌آید از روزنه‌ها و منافذی می‌آید. این منافذ را بگیرید و این پشتوانه و سلاح را داشته باشید. به برکت کاری که بیشتر شما انجام دادید، ما اکنون به خود جرأت می‌دهیم که بعضی مطالب را بیان کنیم، وگرنه گفتن این حرف‌ها در محافل دانشگاهی مشکل است. از آن‌جا که من در نشریه‌ی فرهنگستان مطلب می‌نویسم، از عکس‌العمل‌ها می‌فهمم که بعضی حرف‌ها مورد قبول قرار نمی‌گیرد. حتی گاهی خیال می‌کنند که ما داریم در مسلمات ریاضی تشکیک می‌کنیم. یعنی در دو ضرب در دو مساوی با چهار، تشکیک می‌کنیم. اصلاً صحبت از این چیزها و قانون انیشتین و نیوتن و ... نیست. مسأله، جایگاه علم و هدف علم و متدولوژی علم است.



### نسل آینده را دریابیم

حجة‌الاسلام پیروزمند: اکنون نکته این است که نسل کنونی دانشگاهی عمدتاً دست‌پرورده‌ی اساتید بعد از انقلاب هستند و این نشان‌دهنده‌ی این است که آن‌گونه که باید، مسیر علم‌اندوزی و بینشی که باید به دانش‌پژوهان می‌دادیم ندادیم. اگر این مسیر را اصلاح نکنیم، نسل بعد نیز مثل نسل کنونی و شاید شدیدتر از آن، گرفتار جو حاضر شود. فرهنگستان در این جهت پیش‌نهاد دارد؛ ولی دلیل این که چرا این مطلب را بیان می‌کنم این است که هم استفاده کنیم

### دو نگاه

#### حجة الاسلام

میرباقری: یعنی همان اندازه که ما به نسبت، فهم را معطوف به اختیار کنیم، حتماً باید تحول در تعریف فهم، فرآیند فهم، روش فهم و منابع فهم را نیز ببینیم. ولی در حوزه‌ی روش تحقیق ما باید تلاش کنیم که روش تعقل را به مفهوم عام آن، اعم از نظری و تجربی، به گونه‌ای طراحی کنیم که در آن تعبد نسبت به وحی، و یا به بیان دیگر، تعبد نسبت به خدای متعال جاری بشود.

حجة الاسلام میرباقری:  
اگر بخواهیم نظم  
عینی معطوف به  
عدالت اسلامی  
محقق بشود، باید  
یک عقلانیت ایمانی،  
یا به بیان دیگر یک  
عقلانیت شیعی، یا  
تعقل شیعی محقق  
بشود. بدون تحقق  
عقلانیتی همه جانبه  
که حوزه‌ی نظر و  
عمل را بپوشاند،  
اعم از حوزه‌ی  
نظری، کاربردی  
و اجرایی، امکان  
دستیابی به چنین  
امری وجود ندارد.  
بنابراین ضرورت  
یک عقلانیت شیعی  
یا تشیع در عقلانیت  
برای دستیابی به یک  
نظام دینی و نظامی  
که معطوف به عصر  
ظهور باشد، آشکار  
است.

نیست، این مؤسسه که ملک شخصی نیست، انتفاعی نیست. این که مسأله برای آن‌ها مطرح نبوده، برای من قابل تصور است. من وقتی مقاله‌ی «انقلاب ایران انقلاب اسلامی است» را نوشتم، توقع داشتم بگویند از این نظر هم می‌شود نگاه کرد. توقع داشتم بگویند تو داری اشتباه می‌کنی، این طور که می‌گویی نیست. آن وقت من می‌فهمیدم که برایشان مسئله روشن است و می‌دانند می‌خواهد به کجا برود و چه کار بکنند؟ اما وقتی می‌خواهید مسأله را فقط از طریق حکومت حل کنید، می‌توانید خیلی کارهای مهم بکنید و کسی هم نمی‌تواند منکر آن بشود؛ اما یک مسائلی هم با سیاست حل نمی‌شود. علمای حوزه‌ها خیلی باید به این معانی توجه کنند. می‌گویند به شبهات پاسخ دهید. ما تا جایگاه اسلام را در جهان امروزی ندانیم و توانایی‌های اسلام را در جهان امروزی نشناسیم، نمی‌توانیم به شبهات پاسخ دهیم. اگر هم زبانی و امکان گفتگو از بین برود، من مهجور می‌شوم، فلان مؤسسه مهجور می‌شود. وقتی مهجور شد، حرف هم که بزند، گوش پیدا نمی‌شود. گوش باید آشنا باشد. تا حدی البته الان گوش آشنا شده است. حالا مثلاً دیگر نمی‌گویند من علم‌ستیز هستم. حجة الاسلام میرباقری: تقیه‌ی مداراتی می‌فرمایید.

دکتر داوری: تقیه‌ی مداراتی نیست؛ برای این است که به این فکر افتادم این علم باید جایگاه خودش را پیدا کند.

حجة الاسلام میرباقری: این نسل جدیدی که با حضرت عالی و بعضی آقایان دیگر که هم فکر شما هستند پرورش پیدا کردند، خیلی خوب هستند، به شرط این که قدم بعدی راه را به آن‌ها نشان بدهیم. می‌فهمم که حضرت عالی می‌فرمایید نقشی کلان برای جامعه الان این نیست که علم را انکار کنیم، به همین دلیل، اکنون ما باید به آن‌ها بگوییم که صاحب علم بشوند و بعد به آن‌ها بگوییم که این علم را دگرگون کنید.

دکتر داوری: یعنی مالک علم نیستید و خیال می‌کنید که مالک هستید. حجة الاسلام میرباقری: بله؛ به این معنی که تحت تصرف علم هستید و هیچ کاری هم نمی‌توانید بکنید. یعنی علم ابزار تسخیر است و شما هم مسخر آن هستید و طبیعتاً وقتی عقل‌تان مسخر غرب شد همه‌ی وجودتان مسخر غرب می‌شود.

دکتر داوری: این جا در بیان این مطلب مدارا می‌کنم. حجة الاسلام میرباقری: من اتفاقاً گاهی مدارا نمی‌کنم و تند سخن می‌گویم و این، خوب نیست. ولی شما با ادبیات فخیم این سخن را بیان می‌کنید، به همین دلیل برایشان قابل تأمل است.

دکتر داوری: نه این گونه نیست. به نظر من شما خیلی خوب صحبت می‌کنید. به ویژه صاحب‌بندی اخیرتان در تلویزیون خیلی خوب بود. حجة الاسلام میرباقری: اگر جناب عالی دو تا اقدام را هم زمان انجام بدهید بسیار خوب است. یکی این که فرهنگستان را به سمتی ببرد که تلقتی از علم عوض شود و ما مالک علم شویم. دوم این که آن نسلی که با فرمایشات قبلی شما مانوس شدند و اکنون توقع دارند، راه‌کاری به آن‌ها ارائه دهید که اگر واقعاً علم غرب را قبول ندارند، همان گونه که فرمودید، به سمت یک نقد عالمانه که سیاسی نشود، بروند و از دل آن نقد عالمانه کم‌کم به نقادی معانی، فرهنگ‌ها و همان چیزهایی که مورد نظرتان است بپردازند. همان گونه که می‌دانید اکنون سه نسل وجود دارد؛ یکی همان که فرمودید اصلاً نمی‌شود آن‌ها را شناسایی کرد. برای این گروه باید یک نسخه ارائه داد. نسل دیگر آن‌هایی هستند که شناسایی شده‌اند و این علم را قبول دارند و راه را همان می‌دانند. ما باید به این نسل بفهمانیم که شما مالک علم نیستید، پس بیایید مالک آن شوید. این کار یک قدم رو به جلو است. استادی داشتیم (خدا رحمتش کند) که می‌گفت، ائمه می‌فرمودند با هم

به زیارت بروید و حدیث ما را بخوانید. این کار احیای ولایت ماست، غیر از این که احیای در باطن است. این مسأله مثل این می‌ماند که به فقرا بگویید برای سیر کردن شکم‌هایتان زمین بخرید. ممکن است کسانی با شنیدن این حرف بگویند زمین که شکم را سیر نمی‌کند، ولی این گونه نیست. باید زمین خرید، بعد کاشت، بعد برداشت و بعد هم آن را به نان تبدیل کرد و به فقرا داد.

یعنی همان گونه که می‌فرمایید نسلی وجود دارد که برای این که به آن‌ها بفهمانیم ما مالک علم نیستیم و مسخر علم غریبیم، باید کار کنیم. ولی در کنار این دو نسل، نسل سومی نیز وجود دارد که انرژی و انگیزه‌ی زیادی دارند و کم‌کم در حال تبدیل شدن به نسل انبوهی هستند. به نظر من اگر روی این نسل سرمایه‌گذاری شود، بسیار مفید است. من فکر می‌کنم رابطه‌ی مدیریتی شما با این نسل، کمی ضعیف شده است. اگر شما مدیریت علمی این نسل را نیز جزء مأموریت‌های خود قرار دهید، کاری چندجانبه اتفاق می‌افتد. هر چند که از موضع شخصی خودتان نباشد.

دکتر داوری: یکی از مشکلات ما مشکل دبیرستان و کلاس‌های کنکور است. ما از کلاس اول راهنمایی، ذهن بچه‌ها را خط‌کشی می‌کنیم. یعنی با این برنامه که فلان چیز را بخوان و فلان چیز را یاد بگیر، او را برای برآمدن از عهده‌ی موفقیت از کنکور آماده می‌کنیم. آن قدر به آن‌ها کتاب می‌دهیم، آن قدر به آن‌ها تکلیف خانه می‌دهیم که دیگر فرصت کتاب خواندن ندارند، فرصت پرسیدن ندارند، فرصت دعا خواندن، زیارت خواندن، شعر و داستان و تاریخ خواندن ندارند. ما هیچ وقت به مسأله‌ی برنامه‌ی آموزش و پرورش نپرداخته‌ایم. خیال می‌کنیم بچه‌ها هر چه پیش‌تر درس بخوانند پیش‌تر یاد می‌گیرند. در حوزه‌های علمیه‌ی ما دو یا سه درس پیش‌تر نبود، ولی با خواندن آن‌ها عالم و ملا ساخته می‌شد، نصیرالدین طوسی و آخوند خراسانی پرورش پیدا می‌کرد. ذهن و فکر بچه‌ها پر است از مطالب کتاب‌های مختلف که پس از مدتی به کلی فراموش می‌شود و از بین می‌رود. این مسأله در روح بچه‌ها هم اثرگذار است. ما از اول بچه‌هایمان را محقق، پژوهش‌گر و پرسش‌گر بار نمی‌آوریم. اکنون نیز نمی‌توانیم با این جمعیت مدرسه‌ای که در اختیار داریم و با این کمبود معلم، کاری بکنیم. ولی حداقل می‌توانیم برنامه‌ی آموزش و پرورش را تغییر دهیم. اوضاع در دانشگاه‌ها نیز همین گونه است. ما برای بچه‌هایمان در جامعه مجال فکر کردن نمی‌گذاریم.



ماندگاری انقلاب اسلامی، تحقق همان عقلانیت ایمانی است

حجة الاسلام میرباقری: جمله‌ای از حضرت امام در صحیفه دیدم که در ترکیب با یک روایتی برایم عجیب بود. در زمان ائمه، آن‌ها به بعضی از افرادی که می‌خواستند اقدام خاصی را انجام دهند می‌فرمودند اقدام نکنید که شکست می‌خورید، زیرا این مسأله در صحیفه فاطمیه نیست. من در این باره، جمله‌ای از امام در صحیفه دیدم. مرحوم آقا سید منیر به نقل از آقای مولایی که از شاگردان نزدیک امام بودند نیز همین مطلب را بیان کرده‌اند که امام گفتند شاید قضیه‌ی انقلاب ما در صحیفه فاطمیه باشد. با توجه به این مسأله به نظر می‌آید اگر این انقلاب به فضل الهی ماندگار بشود - که انشاءالله می‌شود سه ناچار ما را به سمت ایجاد یک عقلانیت جدید می‌کشاند.

یعنی مجبورمان می‌کند که به این سمت حرکت کنیم. دکتر داوری: بله؛ یعنی ماندنش همان است، ماندنش تحقق همان عقلانیتی است که می‌فرمایید.

حجة الاسلام میرباقری: یعنی سه ناچار حوزه‌ها و دانشگاه‌ها را به



باشد. نکته‌ی دوم این که شما فرمایشات خود را با بحث فرهنگستان شروع کردید. ما از محدودیت‌های شما با این که مسئول فرهنگستان هستید تا حدودی مطلع هستیم. قاعدتاً با توجه به افراد حاضر در مجموعه و اختیاراتی که آن‌ها دارند، آن‌گونه که می‌خواهید نمی‌توانید عمل کنید. ولی برای اینکه فرهنگستان به این سمت حرکت کند و بتواند مؤثر باشد و امیدی برای تحوّل آفرینی علم در کشور باشد، می‌توان از شأن و عنوان فرهنگستان استفاده کرد. ما هم به سهم کمی که داریم می‌توانیم به محقق شدن این مسأله کمک کنیم. دکتر داوری: فرهنگستان شش گروه دارد؛ گروه علوم انسانی، گروه مطالعات اسلامی، گروه کشاورزی، گروه علوم پایه، گروه علوم مهندسی و گروه دامپزشکی. من از اول، مخالف این تقسیم بندی بودم؛ چون ما که دانشگاه و پژوهشکده نیستیم که گروه داشته باشیم. ما مسائل کلی علم را بررسی می‌کنیم. ما باید مثلاً گروه مسائل پژوهش و گروه انتقال تکنولوژی داشته باشیم. ما باید چیزهایی که فراگیرتر است و می‌تواند به مسائل کشور توجه کند داشته باشیم البته ما خودمان جلسات بین گروهی تشکیل می‌دهیم.

حجة الاسلام پیروزمند: الان این نظام به دلیل نیازمندی‌های علمی که داشته است بخصوص نیازمندی‌های اصلی و اساسی خود، بر اساس ضرورت یک سرمایه‌گذاری کرده است و اقدام به ایجاد ساختارهایی شبیه فرهنگستان علوم کرده است. از طرفی خود این ساختارها بازدهی لازم را نداشته است و ضوابطی را درست کردیم که باعث به وجود آمدن مشکلاتی برای خودمان شده است. (از این که یک مقداری صریح‌تر صحبت می‌کنم، عذر می‌خواهم، از آن‌جا که حضرت عالی در این جهت با ما هم نظر هستید این گونه می‌گویم). این مسأله باعث لوث شدن خود عناوین - که البته عناوین لازم و ضروری بوده است - شده است. مثلاً مرکز تحقیقات استراتژیک درست می‌کنیم که واقعاً یک موضوع مورد نیاز نظام بوده است. ولی بعد از آن که وارد آن می‌شویم، آن چیزی که انتظار داریم رخ نمی‌دهد. فرهنگستان درست می‌کنیم تا بتواند محور پیش‌برندگی علم باشد، سپس ضوابطی برای آن قرار می‌دهیم تا بر اساس آن، افرادی امکان جذب در این مجموعه را پیدا می‌کنند که باز با همین محدودیت‌هایی که فرمودید روبرو

حرکت درمی‌آورد. اگر از داخل هم حرکت نکنیم این اتفاق انشاءالله از بیرون ایران می‌افتد. علاوه بر این، چه انقلاب اسلامی بخواهد و چه نخواهد، بالاخره اسلام باید یک جایی حساب خودش را با مدرنیته روشن بکند. یعنی حرکت نبی اکرم حرکتی نیست که در مقابل مدرنیته در عالم متوقف بشود. سرانجام نبی اکرم به اذن خدای تبارک و تعالی، روزی حساب خود را در ولایتی که در تاریخ اعمال می‌نماید، با مدرنیته صاف می‌کند.

دکتر داوری: ببینید، آن بنیانش در حال سست شدن است و بالاخره جایگزین می‌خواهد. لا اله الا الله تمام می‌شود وگرنه لا اله تمام نیست.

حجة الاسلام میرباقری: لا اله بحران درست می‌کند و یک بی‌هویتی می‌آورد.

دکتر داوری: بله. همین‌گونه است. نقل می‌کنند که ابوالحسن خرقانی الله الله می‌گفت. از او پرسیدند چرا لا اله الا الله نمی‌گویی. می‌گفت می‌ترسم در «لا» بمیرم.



### تدبیری برای همکاری دو فرهنگستان

حجة الاسلام پیروزمند: با همه این تفصیلات باید تلاش کنیم از فرصت‌ها و ظرفیت‌ها بیش‌ترین استفاده را ببریم. به نظر من این جلسه می‌تواند شروع مبارکی باشد تا با یک تدبیر مشترک این حرکت مورد نیاز را مطمئن‌تر و مؤثرتر دنبال کنیم. شما فرمایش محبت‌آمیزی نسبت به کار فکری که در مجموعه انجام گرفته است، داشته‌اید. به نظر بنده با توجه به شخصیت علمی و شناخته شده‌ای که دارید، کمکی که در این زمینه می‌توانید انجام دهید این است که اگر واقعاً به این کار باور دارید، این نگاه را به آن حوزه‌هایی که شما را می‌شناسند و در آن‌ها مؤثر هستید و هم‌چنین به دانشگاهیان، دولت‌مردان و شخصیت‌های این‌گونه‌ای منتقل کنید. این انتقال در حد خودش حتماً مؤثر است. چون یک فضای تحرک بیش‌تری را برای این مجموعه ایجاد می‌کند. از این بُعد، حرکتی است که اگر صلاح بدانید و به هر میزانی که امکان‌پذیر است آن را انجام دهید، به نظرم می‌تواند مفید



می‌شویم. تا آن‌جا که اگر آقای دکتر داوری هم مدیریت این کار را بر عهده داشته باشد، خواهد گفت با این آدم‌ها بهتر از این نمی‌توان کار کرد. به نظر بنده، برای این که شما بتوانید از این ظرفیت استفاده کنید باید تحوّل اتفاق بیفتد. من در اساس‌نامه‌ی فرهنگستان دیدم که بخش قابل توجهی از فعالیت‌های فرهنگستان معطوف به برون‌گرایی است. یعنی حمایت از حرکت‌هایی که در این راستا باید اتفاق بیفتد به جای این که خودش بخواهد مباحث را انجام دهد. البته در این اساس‌نامه، کار مباحثی هم تعریف شده است، ولی کم. بیش‌تر منظور این بوده است که فرهنگستان این فعالیت‌ها را هدایت و از آن‌ها حمایت کند. یکی از راه‌هایی که می‌تواند این وضعیت را بهبود بخشد این است که این جنبه‌ی قضیه تقویت شود.

دکتر داوری: نمی‌شود. این که می‌گویید نامدارترین دانشگاهیان از هر رشته‌ای انتخاب بشوند؛ آن وقت افراد نخبه‌ی هر رشته انتخاب می‌شوند که ممکن است هیچ رغبتی به این مسائل کلی علم نداشته باشند و فقط به فکر مسائل علمی خودشان باشند.

حجة الاسلام پیروزمند: به نظر من بهتر است شما یک مدیریت فعالی را زیر دستگاه خودتان قرار بدهید که بتواند از تحرکات جوان‌تر و سالم‌تری که می‌تواند بیرون مجموعه انجام بگیرد حمایت کند.

دکتر داوری: من از ابتدا مدیر نبودم! از ابتدا کتاب‌خوان بودم. در مدرسه، بچه‌ی درس‌خوان بودم و حالا هم همان بچه‌ی درس‌خوان من هستم؛ بنابراین خیلی نمی‌توانم مدیر باشم و مدیریت کنم.

حجة الاسلام پیروزمند: کمک‌تان می‌کنند.

دکتر داوری: اگر حالا می‌بینید این گونه حال دارم به دلیل دیدار با شما است و گرنه دیگر نمی‌توانم چنین کارهایی را انجام دهم. حالا اگر بتوانم روزی دو ساعت کتاب بخوانم باید خدا را شکر کنم؛ چون دیگر چشم، گوش و حواس یاری نمی‌کنند. حافظه‌ام هم تقریباً از بین رفته است، اسامی بسیاری از چیزها یادم می‌رود. البته چیزهایی که در جوانی خوانده‌ام از یادم نرفته است، چیز تازه‌ای هم یاد نمی‌گیرم. این است که انجام چنین کاری به یک جوان نیاز دارد. از من پیرمرد در هیچ زمینه‌ای کاری بر نمی‌آید. این حرف اقرار است نه بیان یأس.

حجة الاسلام پیروزمند: البته همان گونه که می‌فرمایید سن جناب عالی اقتضای کار مدیریتی نمی‌کند، ولی بحمدالله اکنون نیز با نشاط در

مذاکرات علمی شرکت می‌کنید و مؤثر هستید.

حجة الاسلام میرباقری: بنده زحمت دیگری برای شما دارم که بر زحمات شما اضافه می‌کند و آن این که اگر اجازه می‌دهید حلقه‌های جوان‌تر دانشگاهی و نسل‌هایی که قبول دارند علم باید دگرگون شود، با شما مرتبط شوند و در نشست‌های گه‌گاهی، آن‌ها را در این مورد که در حوزه‌ی علم چه باید کرد، راهنمایی کنید.

دکتر داوری: قرار است ساختمان کنونی فرهنگستان به جای دیگری منتقل شود. کار این ساختمان از ۱۵ - ۱۶ سال پیش شروع شده و امیدواریم که آخر تابستان امسال تمام شود. آن وقت دوره‌ی ریاست فرهنگستان نیز به پایان می‌رسد و بنده از کار اداری و رسمی خودم معاف می‌شوم و اگر زنده باشم، با کمال میل هر کجا که شما بفرمایید، در خدمتان هستم. بالآخره انسان وقتی در جهت کاری که علاقه دارد عمل می‌نماید، کمتر خستگی احساس می‌کند.

حجة الاسلام پیروزمند: از آن‌جا که می‌دانم دوستان همکار ما در قم مشتاق زیارت شما از نزدیک هستند، هر وقت وضعیت جسمی شما اقتضا کند، ما از حضور شما استقبال می‌کنیم.

حجة الاسلام میرباقری: بنده این بذل و محبتی را که نسبت به مرحوم سید منیرالدین ابراز فرمودید، قبول دارم که ایشان مستحق این محبت‌ها و تکریم‌ها هستند؛ ولی واقعاً خودم را لایق این الطاف شایسته نمی‌دانم. این از بزرگواری شما است که به کوچک‌ترها نیز عنایت می‌کنید.

دکتر داوری: بعضی چیزهایی که شما نوشته‌اید و به دست بنده رسیده است، من در حد توان خودم از مطالبی که بیان فرمودید استفاده کردم و یک نوع هم‌دلی و قرابت خیلی نزدیکی را با شما احساس می‌کنم و از این بابت بسیار خوشحال هستم. بنده وجود شما و دوستان و همکارانتان را در قم یک نعمت الهی می‌دانم. زیرا علوم اسلامی به جای خودش تعلیم می‌شود، اما تفکر در مورد مقام اسلام و تفکر اسلامی در جهان امروز، مطلب تازه‌ای است که ما به دانستن آن نیاز داریم؛ به همین دلیل جایگاه جناب عالی پیش هرکسی که به این معنا علاقه دارد، محفوظ است.

حجة الاسلام میرباقری: شما را خسته کردیم.

دکتر داوری: خیلی ممنون از تشریف‌فرمایی شما.



۱- اشاره از حسین مهدی‌زاده  
۲- برگرفته از یادداشت دکتر محمد رجیبی در مجموعه فیلسوف فرهنگ با عنوان «پرسش‌گر دردمند روزگار ما»